

فلسفه، سال ۲۰، شماره ۱، پیاپی ۳۸، بهار و تابستان ۱۴۰۱



10.22059/jop.2021.330973.1006650

Online ISSN: 2716-9748 --Print ISSN: 2008-1553

<https://jop.ut.ac.ir>

The Wisdom of Industry; A Study of Hakim Kashfi's Reflections In the Philosophy of Industry and Technology

Masoud Sadeghi

Assistant professor of Moral Philosophy, Kermanshah University of Medical Sciences

Received: 20 September 2021

Accepted: 18 December 2021

Abstract

Philosophy of industry is one of the important dimensions in philosophical discussions and the nodes of economic sciences with theological and philosophical discussions. Hakim Kashfi is also one of the philosophers whose reflection on his works can lead to the explanation of a philosophy, or better to say, the wisdom of the new industry. His definition of industry encompasses all type of creativity and, therefore, considers God the supreme manufacturer and the whole universe his factory. Kashfi's picture of the world and the role of industry in it is based on the metaphor of guest house. He sees the world as a guest home owned by God. Therefore, there must be some people who, through their work and service, give guests the opportunity to enter the realm of divine love. The meaning of work and industry / The ideal manufacturer from the perspective of Kashfi is the main question of the present article, the answer to which leads to the explanation of the theological aspects of industry and industry theory as theology. In this regard, working as a substitute for God, giving to oneself, and expecting the income from God are the three wise ways to discover a monotheistic industry and craftsman. The findings of the article indicate that the ethical view of Kashfi has much in common with some of the concerns of philosophers critical of capitalism; But he goes beyond them and looks at industry as a kind of practical theology.

Keywords: Kashfi, Philosophy of Industry, Technology, Work, Wisdom.

حکمت صنعت؛ بررسی تأملات حکیم کشفی در فلسفه صنعت و فناوری

مسعود صادقی*

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه
(از ص ۷۷ تا ۹۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۹، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۹/۲۷
علمی-پژوهشی

چکیده

فلسفه صنعت یکی از ابعاد مهم در مباحث فلسفی و گره‌گاه‌های علوم اقتصادی با مباحث فلسفی است. حکیم کشفی نیز یکی از فیلسوفانی است که تأمل در آثار وی و صورت‌بندی امروزی آن، می‌تواند به تبیین یک فلسفه یا بهتر است بگوییم حکمت صنعت جدید بینجامد. تعریف وی از صنعت هرگونه خلاقیت را دربرمی‌گیرد و از همین‌روی، خدا را صنعتگر برتر و کل هستی را کارخانه او می‌داند. تصویر کلی کشفی از نقش کار و صنعت در جهان، مبتنی بر تمثیل مهمان‌خانه است. او جهان را به‌مثابه خانه و مهمان‌پذیری می‌بیند که مالک آن خداوند است. حتماً باید عده‌ای با کار خود به مهمانان فرصت دهند تا وارد ساحت عشقی الهی شوند. معنای کار و صنعت/صنعتگر آرمانی از منظر کشفی، پرسش اصلی مقاله حاضر است که پاسخ به آن به تبیین وجوه الهیاتی صنعت و نظریه صنعت به مثابه خداشناسی می‌انجامد. در همین راستا، کار به جانشینی از خدا، انفاق به خود، و چشمداشت روزی از خدا، سه راهکار کشفی برای تحقق یک صنعت و صنعتگر توحیدی است. یافته‌های مقاله، گویای آن است که نگرش اخلاقی کشفی اشتراکات بسیاری با برخی دغدغه‌های فیلسوفان منتقد سرمایه‌داری دارد؛ اما از آنها فراتر رفته و به صنعت به‌مثابه نوعی خداشناسی عملی می‌نگرد.

واژه‌های کلیدی: کشفی، فلسفه صنعت، فناوری، کار، حکمت.

۱. مقدمه

سیدجعفر دارابی کشفی (۱۲۶۷-۱۱۸۹ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، محدث، متکلم، نحوی، عارف، ادیب، شاعر و دانشمند علوم عقلی و دینی قرن سیزدهم هجری و از شاگردان علامه بحرالعلوم است. ظاهراً از آنجا که سیدجعفر، اهل کشف و کرامت بوده است، به او لقب «کشفی» داده‌اند. وی ملهم از قرآن، روش‌های تفهیم و تفهم را منحصر در حکمت، موعظه و مجادله دانسته و آنها را به ترتیب، حق‌الیقین، عین‌الیقین و علم‌الیقین معرفی کرده است. نزد او، حکمت به تصفیة قلب، تزکیة نفس و نورانیت دل است، نه به گفتن و دانستن (تعلیم و تعلّم رسمی). تفکر فارغ از تزکیة نفس، مشحون از خطاست. به نظر او، فیلسوفان یونان صرفاً از طریق تفکر، به تأمل درباره حقایق عالم پرداخته‌اند و خلفای بنی‌عباس برای بازداشتن مردم از طریقه امامان معصوم، فلسفه یونانی را ترویج کردند و در برابر علوم و کرامات، به تصوف دامن زدند؛ لذا در نظر وی فتنه و فساد متصوفه به مراتب بیشتر و شدیدتر از فتنه متفلسفه است. کشفی در آثارش به مسئله سیاست و حکومت توجه ویژه‌ای داشته و به خصوصیات حاکم و انواع حکومت‌ها اشاره کرده است (قاسمی، بی‌تا: ۷۲۱۷).

درباره پیشینه بحث باید گفت که اگرچه در برخی از کتب به زبان فارسی سعی شده است تا به مفهوم صنعت و فناوری در متون و منابع فکری تمدن اسلامی اشاره شود (رحیمی، ۱۳۹۶) یا در برخی از مقالات، مبانی حکمی و فلسفی صنعت نزد فیلسوفان مسلمان مورد بحث قرار گیرد (شه‌گلی و همکاران، ۱۳۹۶)، اما کماکان جای خالی پرداختن به نگرش کشفی به صنعت احساس می‌شود؛ به‌ویژه آنکه وی در خلال آثارش به طبقه‌بندی مشاغل و تحلیل آنها پرداخته و مقوله صنعت را واکاوی جدی کرده است. امروزان صنعت (industry) را آن بخش از اقتصاد تعریف می‌کنند که در ارتباط با محصولات تولیدی کارخانه‌هایی است که کالاهای موردنیاز را برای مصرف گسترده یا انبوه تولید می‌کنند. برخی نیز هرگونه کسب و کار گسترده و در مقیاس بزرگ را صنعت می‌نامند؛ مثل صنعت گردشگری. برخی دیگر نیز برای تفکیک دقیق‌تر صنعت از کشاورزی، آن را این‌گونه تعریف می‌کنند: اقدامات تولیدی جمعی در قالب کارخانجات (Luís & Cabral, 2000: 3). در مقابل، مقصود حکیم سیدجعفر کشفی از صنعت، ساخت هر چیزی است که در طبیعت نیست و بشر آن را با استمداد از یک ابزار به وجود می‌آورد؛ بنابراین، نباید گمان برد که صنعت در آثار او همان معنای امروزین را دارد. وی بر اساس تلقی سنتی از صنعت، هرگونه کار تولیدی را که به کمک ابزار صورت می‌پذیرد و محصول آن در طبیعت یافت نمی‌شود، صنعت می‌نامد؛ خواه برای مصرف شخصی و خواه برای فروش یا مصرف عمومی باشد. البته وی تصریحی در بیان این تعریف ندارد؛ اما از آنجا که در کنار آهنگری و نجاری، نوشتن و کتابت و بنایی و کفاشی و ... را نیز صنعت می‌نامد (کشفی، ۱۳۷۵: ۲۳۱)، می‌توان تعریف او را چنین صورت‌بندی کرد. پیش از کشفی، بسیاری از گذشتگان، از جمله میرفندرسکی در رساله صناعیه،

صناعت را به معنای پیشه گرفته و از طب تا ستاره‌شناسی، همه را داخل در تعریف صنعت دانسته است (میرفندرسکی، ۱۳۱۷: ۱)؛ البته این تعریف، نافی تعاریف مدرن از صنعت نیست و با آن کاملاً سازگار و قابل جمع، ولی عام‌تر از آن است. دیگر آنکه کشفی گاه هرگونه آفرینش و خلاقیت را صنعت می‌نامد و البته مصداق آتم آفرینش را نیز خلقت الهی می‌داند (۱۳۷۵، ۲۳۰)، بنابراین در نگاه کشفی، خدا نخستین و برترین صنعتگر است و چرخ هستی، چرخه صنعت اوست. این نگرش در ادامه نگرش حکما و فیلسوفان پیشین است که نه تنها صنعت را شامل پیشه‌ها و هنرهای گوناگون و مستلزم فعالیت بدنی می‌دانستند، بلکه دایره تعریف را به علم، آموزش و حتی اخلاق و کسب فضائل اخلاقی یا عقلی نیز تسری می‌دادند (شه‌گلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۳).

تصویر کلی کشفی از جهان خلقت و نقش کار و صنعت در آن، مبتنی بر تمثیل مهمان‌خانه است. او جهان را به مثابه خانه و مهمان‌پذیری می‌بیند که مالک آن خداوند است. مالک خانه یا همان خداوند، ساکنان این خانه را به سه دسته تقسیم کرده است: دسته اول، سرمهمان‌داران و ناظران ویژه‌اند که همان پیامبران و اولیاء الهی هستند؛ دسته دوم، خدمتکارانی هستند که وظیفه دارند تا به دیگران، یعنی مهمانان خدمت کنند و دائماً مشغول و درگیر کار و خدمت باشند. این افراد در واقع اکثریت مردمان را تشکیل می‌دهند که با پرداختن به امور معیشتی و مشاغل روزمره چرخ دنیا و چرخه اقتصاد را به گردش درمی‌آورند؛ دسته سوم، پاکان، خاصان و مهمانانی هستند که باید به آنها خدمت کرد و برای آنها فرصت و فراغت حاصل آورد تا به طلب خدا، عشق‌ورزی با او و مناجات و راز و نیاز و کسب تجارب معنوی مشغول شوند. کار دسته اول، یعنی سرمهمان‌داران و ناظران ویژه، آن است که به نیابت و خلافت از خداوند بر این تقسیم کار نظارت کنند و خادمان و مخدومان و خدمتکاران و خدمت‌شوندگان را به درستی راهنمایی کنند (کشفی، ۱۳۷۵: ۲۳۳). به اعتقاد کشفی اگر قرار بود همه ساکنان این مهمان‌خانه بخواهند به عشق‌ورزی با خدا مشغول شوند و به تنهایی خدمات مربوط به خود را انجام دهند، عملاً مهمان‌خانه تعطیل و بسیاری از امور مختل می‌شود. نکته مهم آن است که کشفی، عشق و طلب را کار فارغان می‌داند؛ کسانی که فراغت و فرصتی فراخ دارند و گرفتار روزمرگی‌ها نیستند؛ بنابراین، حتماً باید عده‌ای باشند و با کار و خدمت خود به مهمانان فرصت دهند تا وارد ساحت عشقی الهی شوند (همان).

نکته مهم آن است که آدمیان پس از تولد و تربیت، بنا بر استعداد و قابلیت اولیه، ممکن است بیشتر در معرض این باشند که در گروه خادمان موظف به کار و خدمت قرار گیرند و یا در گروه مخدومان اهل فراغت و عبودیت، از قبیل پاکان و زاهدان و شهیدان؛ اما این استعداد و تمایل اولیه که عمدتاً خداداد و ناخودآگاه است، همیشگی و محتوم نیست. افراد عادی و خادمان مهمان‌خانه عالم ممکن است به مرور بتوانند خود را ارتقا دهند و در زمره مخدومان یا دوستی و هم‌صحبتی با آنان قرار گیرند. در مقابل، مخدومان و مهمانان مهمان‌خانه نیز می‌توانند به خادمان و مهمان‌داران

کمک کنند و همکار آنان شوند، بی‌آنکه فراغت و وضعیت خداجویانه خویش را از کف بدهند (همان: ۲۳۴).

کشفی در قالب این تمثیل می‌خواهد جایگاه کار در جهان و جایگاه الهیاتی آن را تبیین کند. کار یک ضرورت است. کار، مدار جهان و محور دوام آن است. اگر کار و اهل کار نباشند، این جهان از رونق می‌افتد؛ اما کار برای کار و به‌مثابه راهی برای درآمد صرف، به معنای دورافتادن از هدف اصلی و درج‌زدن و ارتقایافتن در مهمان‌خانه دنیا است. نکته دیگر آنکه نباید غرق کار شد. نباید همواره و بی‌وقفه کار کرد. انسان محتاج فراغت است و برای تفکر و تعبد، فراغت و وقتی آزاد لازم است.

۲. نسبت فلسفه با صنعت

تأمل در وجوه معناشناختی و فلسفی کار و صنعت، دیگر تنها یکی از دغدغه‌های فیلسوفانه یا حتی روان‌شناسانه محض نیست، بلکه دانشمندان علوم اقتصادی نیز بر اهمیت این تأملات واقف شده‌اند؛ به‌عنوان مثالی گویا، دن آریلی (Dan Ariely) که یکی از پیشگامان اقتصاد رفتاری است، در کتاب پاداش؛ منطق پنهانی که انگیزه‌های ما را شکل می‌دهد، بر پیچیدگی ماجرای انگیزش و معنا در کسب و کار و اقتصاد تأکید و تصریح می‌کند که انگیزه‌های کاری ما بر پایه افقی بلندمدت تعریف شده است که اساساً در چارچوب و درازنای عمر ما نمی‌گنجد و گویی مبتنی بر باوری آشکار یا پنهان به نوعی جاودانگی است (آریلی، ۱۳۹۸: ۱۰۱). این یافته‌ها ما را به سوی چیزی رهنمون می‌سازد که به‌زعم این قلم، می‌توان آن را فلسفه صنعت یا به تعبیری شرقی‌تر و دینی‌تر، «حکمت صنعت» نامید. پرسش‌های اصلی در حکمت یا فلسفه صنعت را می‌توان در این موارد جستجو کرد: معنا و اهمیت کار تولیدی و خلاقانه در چیست؟ صنعت آرمانی چیست و یا صنعتگر آرمانی کیست؟ وجوه الهیاتی صنعت کدام‌اند؟ آیا صنعتگری را می‌توان به‌مثابه نوعی فلسفه‌ورزی یا عمل حکمی یا حتی خداشناسی عملی ترسیم کرد؟

پاسخ یا دست‌کم پاسخ اجمالی به همه این پرسش‌ها را می‌توان کم و بیش در آثار کشفی پیدا کرد. وی هم در باب اهمیت تولید، صنعت و خلاقیت سخن دارد و هم صنعت و صنعتگر آرمانی را متناسب با چارچوب فکری خویش ترسیم می‌کند؛ گذشته از آنکه به‌عنوان حکیم باورمند به خداوند، صنعت را به‌مثابه نوعی خداشناسی عملی می‌نگرد.

فیلسوفان و اندیشمندانی که پدیده کار و صنعت را دغدغه خویش ساخته‌اند، تأکید دارند کار در صنعت و فناوری تنها نوعی از انواع گوناگون فعالیت نیست، بلکه علاوه بر آن، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، ایده‌ها و مفاهیم مرتبط با آن است (Baldry at el, 2007: 3). کار صنعتی در بستر جامعه مدرن، با صنعتگری در دوران میرفندرسکی (عصر صفوی) و حتی حکیم کشفی (عهد قاجار) تفاوت فراوانی دارد؛ زیرا ارزش‌ها، ایده‌ها و مفاهیم پیرامون کار در این دو دوره و بستر اجتماعی آن بسیار

فرق کرده است؛ اما باید اذعان کرد که همانند بسیاری از امور دیگر، این دو جهان یکسره از هم گسسته و بی ارتباط نیستند و می توان میان آنها پیوندهایی برقرار ساخت.

بی شک جامعه غیرصنعتی و سنتی ایران، به ویژه در دوران قاجار و عهد ناصری، زمینه چندانی برای تأمل در ابعاد گوناگون پدیده صنعت باقی نمی گذارده است. کشفی بنا به تصریح خود در آخرین ماه ۱۲۴۶ق، کار کتاب میزان الملوك والطوائف را به پایان رسانده است (کشفی، ۲۴۶: ۱۳۷۵)؛ یعنی سال ۱۲۱۰ ش یا ۱۸۳۱ میلادی. این همان سالی است که در آن یکی از پل های بزرگ لندن بر فراز رودخانه تایمز رسماً افتتاح می شود، نخستین خطوط ریلی میان شهرها و مناطق آمریکا برقرار می گردد (به خاطر تعدد سفرها، جدول برنامه حرکت قطار در روزنامه منتشر می شود)، شهر جدید شیکاگو بنیان نهاده می شود، مایکل فارادی (Michael Faraday) از نخستین دستگاه چرخنده مغناطیسی خود رونمایی می کند، جوزف هنری در آمریکا موتور الکتریکی خود را برای چرخش در دستگاهها اختراع می کند، و سیث بویدن و برای نخستین بار چدن را به عنوان اختراعی جدید و صنعتی ثبت می نماید (corey, 1995: 142-143).

اما شرایط پیرامونی کشفی در آن دوران، درک او را از پدیده صنعت و تولید، نهایتاً به مشاغل و کارگاه های ساده نجاری و آهنگری و کفاشی محدود می سازد؛ چنان که وی برای تبیین نسبت صنعت و خداشناسی تنها و تنها بحث را با مثال نجار و نجاری و آن هم نجاری یک نفره و محدود به یک مغازه پیش می برد. میرفندرسکی نیز در مواردی در رساله صنایع به نانوایی به عنوان نمونه ای از کار صنعتی اشاره می کند (میرفندرسکی، ۱۳۱۷: ۵). فضای غیرصنعتی ایران از یک سو و بی خبری از جهان جدید و صنایع بزرگ و نوپدید آن از دیگر سو، چنان بر درک صنعتی کشفی مؤثر بوده است که طبیعتاً او همانند بیشتر معاصران ایرانی خویش، تصور روشنی از کار گروهی در تولید و صنعت نداشته است. شاید چنین به نظر برسد که تأملات صنعتی کشفی بیشتر متناسب با صنایع و کارگاه های کوچک و محیط های کاری سنتی و آرام است. خط تولیدهای بزرگ و پیچیده، احساس بیگانگی کارگران با محصول تولیدی، دخالت عوامل متنوع و شراکت افراد متعدد در ساخت یک محصول و ... از ویژگی های صنایع مدرن است و عجیب نیست اگر کشفی با برخی از این ویژگی ها بیگانه باشد.

اما آیا باید به این دلیل، تأملات صنعتی کشفی را به هیچ گرفت؟ هرگز. به نظر می رسد نگرش کشفی این ارزش یا قابلیت را دارد که بازسازی و به سازی و متناسب با ملزومات و مختصات صنایع امروزی دوباره صورت بندی شود. درک توحیدی و معنوی کشفی از مقوله کار و صنعت می تواند همچنان راهگشا باشد؛ البته کشفی به هیچ وجه ادعای بنیان نهادن «صنعت معنوی» یا هر چیزی شبیه به آن را ندارد. او صرفاً اهل صنعت را مخاطب قرار می دهد تا با تأمل در کار خود به نوعی نگرش الهیاتی و خداشناسی عملی دست یابند. شاید زود یا زیاده روی باشد، اگر بخواهیم یکباره از «صنعت معنوی» یا «صنایع توحیدی» سخن بگوئیم؛ اما دست کم بر مبنای توصیه ها و

تأملات کشفی، می‌توانیم به نوعی از حکمتِ صنعت دست یافته، بر مبنای آن تصویر «صنعتگر معنوی» را ترسیم یا فضای معنوی محیط صنعتی را توصیف کنیم.

فضای صنعت نباید به از خودبیگانگی صنعتگران بینجامد؛ به گونه‌ای که نتوانند در کار خود و معنای آن بیندیشند. صنعتگر و کارگر نباید خود را ابزار صرف بپندارند. از قضا این همان دغدغه‌ای است که دیدگاه حکیمی مسلمان و متالّه چون کشفی را با فیلسوفی ملحد و ضد دین همچون کارل مارکس نزدیک می‌سازد. مارکس مفهوم از خودبیگانگی را برای توضیح وضعیت نیروی کار در دنیای سرمایه‌داری به استخدام می‌گیرد؛ چیزی که انسان را از هویت و حقیقت خویش دور می‌سازد. وقتی مارکس درباره بیگانگی انسان، از انسان در دنیای مدرن و صنعتی سخن به میان می‌آورد، در واقع از منظری اخلاقی به نقد ابزارگونگی انسان و کارگران می‌پردازد (برنز و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۲)؛ اما نقطه افتراق تأملات صنعتی کشفی و مارکس نیز در همین مسئله نهفته است. مارکس در کنار مالکیت و صنعت، دیانت را نیز از مظاهر از خودبیگانگی انسان می‌داند (bertell, 1976: 131).

در میان متأخران نیز کسانی هستند که سخت نگران وجوه انگیزشی و نگرشی فناوران به مقوله صنعت و فناوری باشند؛ برای مثال، دایان مارتین (Dianne Martin)، از اندیشمندان حوزه فناوری اطلاعات، معتقد است که صنایع رایانه‌ای چنان با حریم خصوصی و حقوق بنیادی آدمیان در پیوند است که تنها کسانی حق دارند در این عرصه فعالیت کنند که واجد نگرش و نیتی اخلاقی باشند. مارتین تا آنجا پیش می‌رود که حتی وجود نگره و انگیزه حرفه‌ای را نیز ناکافی قلمداد کرده، بیش از همه بر اخلاقی بودن نیت صنعتگران و متخصصان فناوری اطلاعات تأکید می‌کند (Martin et al, 1996: 118). پرسش اینجاست که این رویکرد اخلاقی چگونه حاصل می‌شود؟ آیا راهی غیر از تأمل در اصل این فناوری‌ها و نسبت آن با انسان، جامعه، هستی و خدا و ... وجود دارد؟ و آیا سرآغاز این تأمل و توجه فکری را نباید در همه جا از جمله میراث فکری کسانی چون کشفی جستجو کرد؟

۳. اهمیت و معناداری کار تولیدی

اهمیت وافر فعالیت صنعتی و تولیدی را از منظر کشفی، می‌توان در دو محور توضیح داد:

۳-۱. صنعتگری؛ زیستی انسانی

گذشتگان ما معتقد بودند انسان، جهان کوچک (عالم صغیر) است و جهان، انسان بزرگ (انسان کبیر). میرفندرسی بر همین مبنای هر انسان را همانند عضوی از انسان بزرگ، یعنی جهان می‌داند که اگر کاری نکند و صنعتی پیشه نکند، به مثابه عضوی فاسد یا اضافی خواهد بود (۱۳۱۷: ۶)؛ بنابراین، مهم است که انسان نسبت خود را با کار و جهان، مبتنی بر کدام نگرش‌ها یا ارزش‌ها تعریف کند. البته کشفی معتقد است حتی پیامبران با وجود کم‌اعتنایی به دنیا، خود را از نه فقط از کارکردن

معاف نمی‌دیدند، بلکه به سختی کار می‌کردند؛ اما آیا آنها صرفاً برای کسب درآمد و بی‌نیازی از دیگران کار می‌کردند؟ قطعاً بخشی از ماجرا به همین نکته باز می‌گردد، اما به نظر می‌رسد با قناعت فراوان و کار اندک می‌شود به استغنا از غیر و عدم وابستگی به خلق خدا نائل آمد؛ پس حکمت و چرایی سخت‌کوشی اولیاء الهی را در چه چیزی باید جستجو کرد؟ به‌ویژه آنکه به باور کشفی، همه پیامبران و اولیاء از حاصل دسترنج خود ارتزاق می‌کردند، تا آنجا که بسیاری از اولیاء الهی یک صنعت تخصصی داشته‌اند؛ مثلاً صنعت تخصصی ادریس^ع خیاطی و صنعت علی^ع کتابت بوده است. ضمن آنکه وی تأکید دین بر کار بی‌وقفه را تا حدی می‌داند که معتقد است آدمیان باید مورچه‌وار تلاش کنند و دچار خمودگی و کسالت نشوند (کشفی، ۱۳۷۵: ۲۳۱).

این راهکار کشفی برای معنادار ساختن کار و صنعت در نوع خود جالب توجه است. وی از صنعتگران و فناوران می‌خواهد که پیشه خود را نه تنها مایه افسردگی و ملالت نبینند، بلکه بدانند بیکاری خود عامل اصلی ملالت است. می‌بینیم که کشفی همانند حافظ، بی‌عملی و بیکاری را عامل ملول‌شدن انسان می‌داند؛^۲ بنابراین، می‌توان گفت برخلاف تصور رایج، بخشی از رضایت شغلی در گرو این مسئله است که فرد شاغل، کار خود را صرف نظر از درآمد یا محیط یا حتی آتیه آن، به‌مثابه فعالیت ضروری و انسانی برای گریز از ملالت و افسردگی در نظر بگیرد؛ اما این نقطه پایان نیست، چراکه اولیاء خداوند نیز علاوه بر سخت‌کوشی و پرکاری، به یک کار تخصصی روی می‌آوردند؛ یعنی می‌کوشیدند نه تنها کمیت کاری زیادی داشته باشند، بلکه کیفیت کار خود را نیز ارتقا دهند؛ بنابراین، معنای کار از منظر کشفی در این دو نکته قابل تبیین و تلخیص است: ۱. نفس کارکردن به زندگی معنا می‌بخشد و بیکاری، ملال‌آور و معنازداست (تا جایی که انسان ثروتمند، اما بیکار هم در معرض ملالت یا افسردگی قرار دارد)؛ ۲. کار با کیفیت و تخصصی بیش از دیگر کارها معنابخش و اثرگذار است.

۲-۳. صنعتگری؛ وسیله‌ای برای شکرگزاری

کشفی معتقد است بسیاری از حرفه‌ها و صنایع راهی هستند برای حل یا تسهیل مشکلات روزمره مردم؛ بنابراین، در فرآیند کار و صنعت اگر دست کم قائل به دو طرف تولیدکننده و مصرف‌کننده باشیم، هر دو سوی ماجرا باید به‌جهتی شکرگزار خداوند باشند؛ مصرف‌کننده به‌خاطر محصول و نعمتی که به‌آسانی در دسترسش قرار گرفته و تولیدکننده بابت فرصتی که خداوند در اختیار او نهاده است تا به دیگر بندگان خدمت کند (۱۳۷۵: ۲۳۰).

در دو محور پیش‌گفته، نوعی معنابخشی به کار و صنعت دیده می‌شود؛ یعنی فرد احساس می‌کند که کار وی تنها راهی برای کسب درآمد و گذران زندگی نیست، بلکه در پس آن معنایی نیز نهفته است. معنای کار، همان چیزی است که آن را از ملال‌آوری دور می‌کند. بسیاری از مشاغل از جمله مشاغل صنعتی در معرض خطر تکراری و ملال‌آوردن هستند؛ امری که طبعاً نه‌فقط تأثیری

منفی بر کیفیت کار می‌نهد، بلکه شخص شاغل را نیز دچار فرسایش جسمی و روحی می‌سازد. اغراق نیست اگر گفته شود که یافتن معنا برای کار، باید یکی از کارویژه‌های فلسفه معاصر باشد؛ زیرا همگان به شدت درگیر انواع گوناگونی از کسب و کار هستند، بی‌آنکه با حرفه خود ارتباطی معنادار و عمیق پیدا کرده باشند. مساوی‌انگاشتن کار با پول به نوعی فقدان معنا و انگیزه در کار می‌انجامد؛ البته کتمان نمی‌توان کرد که صاحب یک کار درآمدزا کمتر در معرض حس بی‌معنایی قرار دارد؛ اما مسئله اینجاست که بیشتر افراد، رضایت شغلی زیادی ندارند و حتی از کار خود ناراضی‌اند (شوارتز، ۱۳۹۶: ۱۹).

۴. صنعت و صنعتگر آرمانی

از منظر کشفی، در مراتب هفت‌گانه خلافت خداوند بر زمین، اهل صنعت در پایین‌ترین رتبه قرار دارند و تاجران و کشاورزان و... مراتب بالاتری دارند (۱۳۷۵: ۹۲)؛ اما این دلیل نمی‌شود تا گمان کنیم وی در اصل صنعت تردید کرده یا آن را حقیر شمرده است، برعکس، وی صنعتگری و فناوری را از مظاهر خلافت خداوند می‌داند.

۴-۱. کار به جانشینی از خدا

با توجه به نگرش خاص کشفی به مقوله خلافت خدا بر زمین، انتظارش از صنعتگران این است که خودآگاهانه کار کنند؛ یعنی بدانند که به جانشینی و نیابت از خداوند مشغول خدمت و سامان‌بخشیدن به زیست عمومی هستند. خداوند امور را از طریق اسباب و علل پیش می‌برد و صنعتگر یکی از این اسباب است (همان: ۲۳۵). شاید این نگرش در دنیای کنونی فوق‌العاده متفاوت و حتی غریب به نظر آید، اما واقعاً عمیق و اثرگذار است؛ چراکه به یک گونه از کار و فعالیت فیزیکی یا فکری، صبغه‌ای معنوی و متافیزیکی می‌بخشد. تصور خود به‌عنوان همه یا بخشی از یک ماشین یا ربات و یا نرم‌افزار، یک تصور است و تصور خود به‌عنوان حلقه‌ای از زنجیره رباتیک الهی، تصویری دیگر؛ تصویر اول تا حدی انسان را به موجودی منفعل و تصویر دوم انسان را به موجودی واجد عاملیت و منشأ تأثیر نزدیک می‌سازد.

برای درک هرچه بیشتر تصویر منفعل و منفی از انسان صنعتی و کارگر، لازم است یادآوری شود که پس از عصر صنعتی شدن، بسیاری از اندیشمندان، از آدام اسمیت تا مارکس (با وجود همه اختلافات بنیادی) دست کم بر این نکته متفق‌القول بودند که کار، به‌ویژه کار مبتنی بر صنعت و روابط جدید کارگری، به از خود بیگانگی انسان می‌انجامد. کار در این دوران به‌عنوان پدیده‌ای شناخته شد که خلاف طبیعت و خواست انسان است (Baldry at el, 2007: 3). اسمیت صراحتاً در کتاب ثروت ملل، بارها تکرار و تصریح می‌کرد که علاقه و منفعت انسان‌ها در این است که تا سرحد امکان همه چیز را ارزان بخرند و گران بفروشند (Smith, 1981: 464). رأی وی درباره تمایل انسان به کار هم همین است و انسان را موجودی ترسیم می‌کند که در حالات عادی مایل است که کار کم

ارزشش را به بهای زیادی بفروشد. به تعبیر دیگر، انسان فقط برای پول کار می‌کند و اساساً از کارکردن لذت نمی‌برد. ضمن آنکه اگر نظارت و فشاری در کار نباشد، کارها را با شلختگی و بی‌دقتی انجام می‌دهد و از انجام وظایف و مسئولیت‌های خطیر طفره می‌رود. امروزه بسیاری به این گزاره‌ها باور دارند؛ اما واقعیت این است که پژوهش‌های جدید این نکته را تأیید نمی‌کند؛ برای مثال، صاحبان بسیاری از مشاغلی که ممکن است به ظاهر کم‌اهمیت به نظر آیند (مشاغلی نظیر نظافتچی، مستخدم، نگهبان و...) تنها به دستمزد فکر نمی‌کنند و دغدغه‌هایی فراتر را هم در کار خود دنبال می‌کنند. ضمن آنکه صاحبان بسیاری از پست‌ها و جایگاه‌های کلیدی هم هستند که صرفاً برای کسب درآمد به کار خود علاقه نشان می‌دهند (شوارتز، ۱۳۹۶: ۲۵). پس این باور که به غیر از برخی از افراد نخبه و واجد مشاغل ویژه، بقیه کارمندان و کارگران صرفاً برای پول تلاش می‌کنند، تصویری ناقص است؛ البته کسی منکر آن نیست که پول هدفی بسیار مؤثر بر تصمیم انسان‌ها برای کارکردن است، اما بسیاری از شاغلان فقط برای پول کار نمی‌کنند؛ انگیزه‌هایی چون منزلت اجتماعی، قدرت، جلب توجه و احساس مفید بودن نیز در این میان نقش زیادی ایفا می‌کند. در این میان، پیشنهاد کشفی این است که هر فرد صنعتگری به این نکته نیز توجه کند که کار او بخشی از سلسله‌اسبابی است که خداوند ترتیب داده تا نیازهای دیگر انسان‌ها رفع شود یا مشکلات آنها سامان یابد. این نگاه به کار و صنعت، نخست، اصل صنعتگری و فناوری‌های مشروع را مهم‌تر و حتی به یک معنا مقدس می‌سازد؛ دوم آنکه می‌تواند انگیزه‌ای مضاعف برای کار بیشتر و بهتر و افزایش بهره‌وری ایجاد کند؛ سوم آنکه می‌تواند به اخلاقی‌تر شدن فضای کسب و کار منجر شود.

میرفندرسیکی نیز در رسالهٔ صناعیه، هدف اصلی از صنعتگری را تنظیم مناسبات جهان می‌داند و به تعبیر خود این انتظام کلی را خیر بالذات توصیف می‌کند. نکتهٔ جالب آنکه وی صنایع را از یک حیث به دو دستهٔ خیر بالذات و خیر بالعرض تقسیم می‌کند و مقصودش از خیر بالذات بودن، آن دسته از صنایع است که بی‌واسطه خدمت به نوع انسان را هدف قرار داده‌اند (۱۳۱۷: ۹). بر مبنای تقسیم‌بندی درس‌آموز ورزسنیوسکی (Amy Elizabeth Wrzesniewski) و همکارانش از نگرش افراد به کار، جهت‌گیری انسان‌ها به مشاغل در سه دستهٔ کلی قرار می‌گیرند: شغل، حرفه و رسالت. شغل (job) همان کاری است که آدمیان آن را صرفاً برای پول و گریز از بیکاری دنبال می‌کنند و نسبت به آن هیچ علاقهٔ خاصی ندارند. حرفه (career) کاری است که افراد با انگیزهٔ کسب موفقیت و پیشرفت در آن تخصص یافته، برای پیروزی در آن تلاش می‌کنند؛ اما رسالت (calling)، کاری است که افراد از انجام آن احساس لذت و کمال می‌کنند و عمیقاً باور دارند که با پی‌گرفتن آن منشأ تأثیرات اجتماعی هستند (Wrzesniewski at el, 1997: 21).

بر مبنای آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان گفت نگرش کشفی به کار و صنعت، به سومین جهت‌گیری، یعنی کار به‌مثابهٔ رسالت نزدیک‌تر است. حکمای گذشته از قبیل کشفی، از اساس معتقد بودند که هر انسانی برای کاری آمده و مأموریتی دارد که باید در این جهان به انجام برساند؛

چنان‌که مارکوس اورلیوس، امپراطور و فیلسوف رواقی، معتقد است انسان برای کار و کوشش پای به دنیا نهاده است، نه برای استراحت. استراحت نیز اگرچه لازم است، در نهایت مقدمه‌ای است برای کار بهتر و بیشتر. توصیه وی به آدمیان این است که هر صبح که از خواب بیدار می‌شوند، با خود بگویند که من برای انجام‌دادن کار هم‌نوعان خود از خواب برمی‌خیزم (Aurelius Antoninus, 1998: 51)؛ یعنی هر فرد، هر روز به خود یادآور شود که کار و مأموریتی انسانی دارد که باید به فرجام برساند.

۲-۴. انفاق به خود

کسی که صاحب کار و درآمدی در عرصه صنعت است، باید متناسب با وسع و توانایی‌اش اهل انفاق باشد. عجیب نیست اگر کشفی از اهل صنعت بخواهد تا به دیگران کمک و انفاق پیشه کنند؛ اما نکته اینجاست که او صنعتگران را دعوت می‌کند تا به خود نیز انفاق کنند و با خود و با دیگران بخل نورزند. بر مبنای آیه ۳۸ سوره محمد ص^۳، کشفی معتقد است هر کس بخل بورزد و اهل دهش و بخشش نباشد، در واقع با خودش خساست کرده و از بخشش به خودش دریغ ورزیده است. مفهوم مخالف این، آن است که کسی که به دیگران انفاق می‌کند، در حقیقت به خود انفاق نموده و از خود دستگیری کرده است.

این توصیه اگرچه مختص به اهل صنعت نیست و می‌تواند خطاب به هر صاحب درآمدی باشد، اما درباره صاحبان صنایع و فناوری‌های بزرگ، قابل تأمل‌تر است. شرکت‌ها و صنایع بزرگ دریافته‌اند که هزینه‌هایی که برای تبلیغات صرف می‌کنند، در واقع نوعی سرمایه‌گذاری است که سود آن دیر یا زود به آنها بازخواهد گشت. حال اگر این بنگاه‌های اقتصادی تصمیم بگیرند بخشی از بازده مالی خود را برای کمک به نیازمندان و رفع محرومیت‌ها صرف کنند، قطعاً بیش از هر چیز به افزایش اعتبار و نهایتاً درآمد خود یاری رسانده‌اند؛ البته پوشیده نیست که سخن کشفی سطحی فراتر از این معادلات بازاری و محاسبات دنیوی را مدنظر قرار داده است، اما می‌توان از نظر او این روش مفید و در عین حال اقتصادی را نیز استخراج کرد.

۳-۴. چشمداشت روزی از خدا

توصیه کشفی به صاحبان حرفه و اهل صنعت این است که برای کسب درآمد کار کنند؛ اما درآمد را فقط محصول کار خود ندانند و روزی را در دست خداوند و از جانب او ببینند (۱۳۷۵: ۲۳۶). این نگاه، در واقع در پی آن است که رابطه کار با دستمزد یا درآمد را از روابط مرسوم فراتر ببرد و در سپهری بزرگ‌تر قرار دهد. اگر ما منشأ درآمد را تنها کار خود ببینیم یا دستمزد را صرفاً به مشتری یا کارفرما نسبت دهیم، دست کم یا دچار نوعی غرور و فریفتگی خواهیم شد و یا گرفتار گونه‌ای حقارت و وابستگی؛ غرور از این جهت که ممکن است گمان بریم که صرف سعی و کار ما برای

کسب درآمد کافی است؛ حقارت یا وابستگی نیز از این حیث که ممکن است فرد را به سلیقه کارفرما یا خوشامد مشتری وابسته کند و استقلال لازم را از وی بستاند.

چشمداشت روزی از خدا، در کل به این معناست که ما چرخه اقتصاد را تنها به مناسبات پیرامونی و معادلات و محاسبات ذهنی خود فروکاهش ندهیم و بدانیم که عوامل بسیاری در این ماجرا دخیل اند. همین نکته سبب خواهد شد ما به لحاظ روانی تنها به کار یا کارفرمای خود چشم ندوزیم و همیشه مراقب یک خطر یا خطای غیر مترقبه یا منتظر گشایش و دهش پیش‌بینی نشده باشیم.

۵. ابعاد و جایگاه الهیاتی صنعت

در نگاه حکیم کشفی، اساس کار خلقت بر مدار صنعتگری خداوند می‌چرخد و زمین و آسمان و کون و مکان، همه از صنایع الهی است. در این نگرش، صنعتگری خداوند یک فرآیند دائمی است. صفت صانعیت خداوند، همواره در حال تجلی است و هرگز رو به تعطیلی نمی‌نهد. در واقع او خلقت را نوعی صنعت و خالقیت را همان صانعیت می‌داند. علاوه بر این، کشفی معتقد است که صانعیت خداوند ذومراتب است؛ یعنی نه فقط آفرینش جهان، کار و صنعت خداوند است، بلکه صنایع بشری نیز به نوعی صنعت خدایی قلمداد می‌شوند (همان: ۲۲۹). میرفندرسکی در رساله صناعیه، با بیانی دیگر معتقد است خلقت یا به تعبیری صنعت خداوند کامل است؛ اما در دل این نظام، جایی نیز برای کار و صنعتگری انسان پیش‌بینی شده است؛ با این توضیح که هر چیزی کمالاتی اولیه دارد و کمالاتی ثانویه. کمالات اولیه در خلقت هر چیزی نهفته است؛ اما کمالات ثانویه را به کمک عقل، حس یا تجربه می‌توان به وجود آورد. از آنجا که انسان برای بقا محتاج مشارکت با دیگران است، کار و صنعت، راهی است برای رهنمون‌ساختن امور به سمت کمالات ثانویه (میرفندرسکی، ۱۳۱۷: ۳). نکته مهم این است که کشفی بر همین مبنا، اما با بیانی دیگر، صنعتگران را جانشینان خداوند می‌داند؛ جانشینانی که صفت صانعیت خدا را بر روی زمین نمایندگی می‌کنند (کشفی: ۱۳۷۵: ۲۲۹). کشفی معتقد است پیدایش اولیه صنایع، در الهامات و تعلیمات الهی ریشه دارد؛ البته او تلویحاً صنایع را به دو دسته تقسیم می‌کند: صنایع تعلیمی از سوی خدا و صنایع الهامی از سوی خدا (همان: ۲۳۰).

۵-۱. صنایع تعلیمی از سوی خدا

بر مبنای تصریح برخی از آیات قرآن و روایات، دست‌کم دو صنعت زره‌بافی و کشتی‌سازی مستقیماً از سوی خدا به داود و نوح نبی^ع تعلیم داده شده است. به اعتقاد کشفی این صنایع مصداق صنعت‌هایی هستند که به صورت مستقیم از سوی خداوند به یک پیامبر وحی شده است؛ چنان‌که در آیه ۳۷ سوره هود^۴ به نوح فرمان داده می‌شود تا تحت نظارت خداوند و مطابق با وحی الهی به ساختن کشتی مشغول شود (همان).

۵-۲. صنایع الهامی از سوی خدا

صنایع بسیاری هستند و خواهند بود که در نصوص دینی دلیلی مستقیم برای اثبات وحیانی بودن آنها وجود ندارد؛ اما این نافی آن نیست که پیشرفت بشر در علم، محصول الهاماتی الهی است که زمینه فهم و ساخت ابزارها و راه‌کارهای صنعتی را فراهم ساخته است؛ چنان‌که کشفی بر این گمان است که برخی از صنایع به‌واسطه انسان از سوی خدا اظهار می‌شوند (همان). این سخن حتی در فضای فکری دوران حاضر نیز چندان غریب نیست. لری پیج (Larry Page) معتقد بود که ایده موتور جستجوی گوگل در رؤیا به او الهام شده است یا برخی از نویسندگان بزرگ نیز درباره آثار خود چنین ادعایی داشته‌اند (Moss, 2011: 203). مندلیف نیز ادعا می‌کرد که اصول ضمنی جدول تناوبی را در خواب دریافت کرده است (هفرنان، ۱۳۹۷: ۶۲).

با توجه به تقسیم‌بندی یادشده، پرسش اینجاست که صنایع تعلیمی از سوی خداوند اگرچه در قرآن کریم انعکاس یافته‌اند، اما تنها این نکته را اثبات می‌کنند که فرد یا امتی بی‌خبر از روش ساخت یک چیز (مثلاً کشتی یا زره) به دستور و با راهنمایی وحی موفق شده است که آن را بسازد؛ اما این آیات در مقام اثبات این نیستند که این صنایع پیش از آن و در میان امت‌های دیگر ناشناخته و تجربه‌ناشده بوده و هرگز هیچ مشابه تاریخی دیگری نداشته است. فرق است میان این گزاره که زره‌بافی داود و کشتی‌سازی نوح تحت تعلیم مستقیم خداوند بوده است و این ادعا که پیش از آنها بشر معنای زره یا کشتی را نمی‌دانسته است و یا هرگز نتوانسته آن را بسازد. اتفاقاً برخی شواهد تاریخی گویای آن است که کشتی نوح احتمالاً نخستین کشتی ساخت بشر نیست؛ چنان‌که در کتاب جامع و تخصصی دانشنامه کشتی و کشتی‌رانی، اگرچه حتی از مشخصات فنی، جنس چوب و زمان ساخت این کشتی نیز سخن گفته شده است، اما برای آغاز تاریخ صنعت کشتی‌سازی به دورانی پیش‌تر اشاره شده است (Mason, 2012: 44)؛ البته حتی اگر این کشتی نجات‌بخش، نخستین کشتی تاریخ هم می‌بود، اقلماً در قرآن، این نکته ادعا نشده و فضیلتی برای آن شمرده نشده است؛ هرچند در پاره‌ای از روایات تصریح شده است که نوح مردی نجار بود که به پیامبری رسید و نخستین کشتی را ساخت که روی آب به حرکت درمی‌آمد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۶/۲۴).

در هر صورت، صرف نظر از معنای دقیق صنایع تعلیمی از سوی خداوند، از سخن کوتاه کشفی درباره رابطه صنایع با وحی و الهام الهی، چنین می‌توان فهمید که او همه صنایع را الهی می‌داند؛ اما صنایع الهامی از سوی خداوند، با این توضیح که وی معتقد است معدودی از صنعت‌ها محصول وحی مستقیم و تعلیم بی‌واسطه خداوند به پیامبران است و مابقی زائیده تعقل بشری است؛ تعقلی که در یک یا همه مراحل خود از الهام و عنایت خداوندی بهره گرفته است. تفاوت این سنخ از الهام با وحی مستقیم، آن است که اولاً، لزوماً به یک پیامبر یا ولی مقرب القا نمی‌شود؛ ثانیاً، مخاطب الهام لزوماً متوجه منبع الهی الهام نیست و ممکن است آن را سراسر از آن خود بپندارد.

۵-۳. صنعت به مثابه خداشناسی

صنعت وسیله‌ای است برای شناخت خداوند. این باور کشفی در تمهید سوم از بحث سلوک اهل صنعت بیان شده است. او از اهل صنعت می‌خواهد تا نسبت خود با کار و ابزار را بر مبنای تفکر و خودآگاهی تنظیم کنند و کار را بر مبنای تکرار و عادت محض انجام ندهند.

لازمه خداشناسی از طریق صنعت این است که صنعتگر در گام نخست، در ماهیت ایده و علم خود درباره آن چیزی که می‌خواهد بسازد بیندیشد. سازنده یک محصول پیش از ساخت آن می‌داند که چه می‌خواهد بسازد؛ یعنی علم سازنده به ساخته خود پیش و پس از ساختن یکی است. این مشابهت تقریبی سبب می‌شود صنعتگر بهتر از گذشته معنای علم الهی را دریابد. چگونه ممکن است کسی پدیده‌ای پیچیده را طراحی کند، اما آن را نشناسد و به مصالح آن آگاهی نداشته باشد؟ (کشفی، ۱۳۷۵: ۲۳۹)؛ بنابراین، اهل ساخت و صنعت به دلیل وجود عنصر خلاقیت و آفرینشگری در کارشان و اندیشه قبلی در باب کمیت و کیفیت محصول، بهتر می‌توانند معنای خالقیت خداوند و علم الهی به مخلوقات را دریابند. کشفی نمی‌خواهد بگوید چون یک نجار شناخت خوبی از پنجره‌ای که ساخته است، دارد، خداوند نیز به‌عنوان خالق این عالم بهتر از همه به مصالح آن عالم است؛ بلکه تلاش کشفی صرفاً این است که صنعتگران از طریق مقایسه نسبت خود و صنعت با نسبت خدا و خلقت به نوعی آگاهی و تنبه معنوی دست یابند. وقتی کشفی می‌خواهد توجه اهل صنعت را به علم الهی جلب کند، ذهن آنها را به پرسش گرفته، می‌گوید: چگونه ممکن است کسی چیزی را طراحی کند و بسازد، اما به آن آگاهی نداشته یا بهترین شناخت را از آن نداشته باشد؟ پیداست که از حیث فلسفی می‌توان در این استدلال خدشه وارد کرد: نخست، اینکه مقام طراح با مقام سازنده لزوماً و همواره یکی نیست. ممکن است طراح یک محصول به هیچ وجه در ساخت و تولید آن نقش ایفا نکند و یک صنعتگر، چیزی را بسازد که دیگری ایده آن را پرورده باشد؛ بنابراین، از صرف ساختن یک چیز، نمی‌توان داشتن علم یا بهترین شناخت از آن را نتیجه گرفت. اتفاقاً در صنایع و فناوری‌های بزرگ و نوپدید، فاصله میان طراحان و سازندگان بسیار زیاد شده است و سازندگان لازم نیست از دانش و خلاقیت طراحان برخوردار باشند، بلکه صرفاً باید بتوانند نقشه و ایده از پیش برنامه‌ریزی شده را به خوبی اجرا کنند؛ دیگر آنکه در صنعت، از جمله صنایع ساده و سنتی نیز، عنصر تقلید یا عادت نقشی کلیدی دارد. چه‌بسا بسیاری از نجاران یا کفاشان ندانند دقیقاً چرا برخی از فرمول‌های کاری را باید رعایت کنند، اما به دلیل تقلید از دیگران یا عادت به روشی خاص، کار را به طریق مرسوم پیش می‌برند؛ بنابراین، اهل صنعت و ساخت‌وساز لزوماً بهترین آگاهی و شناخت را از ساخته خود ندارند و حتی ممکن است شناخت آنان از محصول کارشان کمتر از دیگران باشد؛ بنابراین، بسیاری از ایرادات احتمالی که در این سخن کشفی ممکن است به ذهن متبادر شود، چندان موجه نخواهد بود؛ زیرا کشفی اساساً در پی تدارک یک استدلال خداشناسانه و اثبات هیچ مقوله‌ای در باب خدا نیست. در واقع هدف کشفی از طرح خداشناسی

صنعتی یا صنعت به مثابه خدانشناسی، صرفاً یک هدف معنوی و اخلاقی است و وجوه فلسفی یا کلامی بحث تنها جنبه تمهیدی و مقدماتی دارد.

حال نوبت به درک مقوله قدرت الهی از طریق صنعت می‌رسد. به گمان کشفی صنعتگر وقتی محصولی را تولید می‌کند، بر ساخت و کنترل همه اجزای آن قدرت و تسلطی یکسان دارد؛ یعنی ساخت اجزاء کوچک یا ساده به همان اندازه در قدرت صنعتگر است که ساخت ابزار بزرگ یا پیچیده. کشفی می‌خواهد از این نکته نتیجه بگیرد که نسبت قدرت خداوند با مخلوقات نیز به همین نحو است؛ یعنی بزرگ‌ترین مخلوقات خدا به همان اندازه تحت اقتدار خداوند هستند که ناچیزترین آنها (همان)؛ بنابراین، صنعتگران با توجه به قدرت و تسلطی که در ساخت همه اجزاء محصول خود احساس می‌کنند، بهتر می‌توانند معنای قدرت الهی را درک کنند. صنعتگر از طریق تعمق در فعالیت صنعتی خود، می‌تواند به حی و باقی بودن خداوند نیز بیندیشد. کسی که چیزی را می‌سازد و به آن علم دارد و قدرت ساخت آن را دارد، لابد زنده و واجد حیات است (همان: ۲۴۰)؛ بنابراین، کشفی از علم و قدرت الهی می‌خواهد به حیات و بقای خداوند برسد و نه بالعکس؛ اما برای درک علم خداوند به احوال مخلوقات و بصیر و سمیع بودن او، کشفی از اهل صنعت می‌خواهد که در کار خود بنگرند. او با ذکر مثالی می‌گوید نجار در هنگام برش یا به هم پیوستن چوب‌ها، بر اندازه و مقدار آنها آگاهی دارد و صدای بریدن‌ها و پیوستن آنها را می‌شنود. خداوند نیز بر همین گونه، از جمیع احوال صنع خود باخبر است و احوال آنها را می‌بیند (همان).

در اینجا نیز ما شاهد یک استدلال فلسفی برای اثبات قدرت خدا و سمیع و بصیر بودن او نیستیم. کشفی تنها در پی بازکردن راهی است تا اهل صنعت بهتر بتوانند این صفات الهی را درک کنند. درک همدلانه یک پدیده، غیر از اثبات منطقی و فلسفی آن است؛ البته کار کشفی در صورت بازسازی و صورت‌بندی، بهتر می‌تواند به مرزهای یک استدلال نزدیک شود. کشفی می‌خواهد بگوید وقتی کسی چیزی را می‌سازد و با آن درگیر می‌شود، از آن خبر و به آن توجه دارد و خدا نیز به همین نحو، از مصنوعات و مخلوقاتش آگاه است؛ اما مشکل اصلی در جای دیگر است. اگر خلقت خدا چیزی شبیه ساخت میز توسط نجار باشد، آن‌گاه این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که وقتی میز ساخته و از نجار جدا شد، دیگر نجار چگونه از آن خبردار می‌شود و از وضعیت میز آگاهی خواهد داشت؟ به همین نحو، اگر خدا جهان را ساخته و پرداخته است، اکنون چگونه از اوضاع آن آگاهی دارد؟ به نظر می‌رسد کشفی اعتقاد دارد نسبت خدای خالق با مخلوقات، یک رابطه آتی و زمانمند نیست و صفت خالقیت، همواره باید در حال تجلی باشد؛ بنابراین، این‌گونه نیست که خدا چیزی را بسازد و سپس آن ساخته از کارخانه خلقت او بیرون رود. خدا همواره در حال خلق است و هر مخلوقی برای مانایی و بقای خویش، مادام محتاج فیض خالق است؛ در نتیجه، خالق بودن سبب عالم بودن خدا نیز هست و هر خالقی مادام که در کار خلق است، ناگزیر از احوال مخلوق خود باخبر است.

کشفی معتقد است سازندگان و صنعتگران مجبور به ساخت چیزی نیستند. آنها می‌توانند محصولی را تولید کنند و می‌توانند نکنند. درک این نکته مقدمه‌ای است برای فهم بهتر مختار و مرید بودن خداوند در خالقیت. بر این اساس، یک صنعتگر بهتر می‌تواند بفهمد که وقتی یک موجود مختار چیزی را از روی علم و قدرت به وجود می‌آورد، یعنی لابد حکمت و مصلحتی برای ساخت آن قائل است و نه از سر اجبار، بلکه از سر علم و اختیار تصمیم گرفته است تا آن را بسازد (همان: ۲۴۱)؛ البته مختار و مرید بودن خداوند را در امر خلقت نباید سطحی معنا کرد. اگر جبر را به معنای اعمال فشار یا تحمیل از سوی عاملی بیرونی بگیریم، آن‌گاه این پرسش پیش خواهد آمد که مگر چنین عاملی بیرون از خدا و دایره قدرت او وجود دارد که بخواهد چیزی را بر ذات باری تحمیل کند؟ حال آنکه در مورد انسان و دیگر مخلوقات، چنین امکان و احتمالی وجود دارد. در واقع ما در اینجا نیز شاهد این هستیم که کشفی به‌جای عرضه یک دلیل در اثبات مختار و مرید بودن خدا، در پی ارائه نوعی مقایسه است تا درک همدلانه اهل صنعت را به مقوله اختیار الهی جلب کند.

اما بعد از طرح این صفات ثبوتیه و ارتباط آنها با صنعت، کشفی به سراغ دیگر صفات خداوند می‌رود. در این راستا کشفی برای تبیین بهتر بی‌شریک بودن خداوند در امر خلقت، خطاب به اهل صنعت می‌گوید اگر شما در ساخت محصولی نقش ایفا می‌کنید، از دو حال خارج نیست: یا کمک‌کار و ابزار دیگری هستید، یا دیگران ابزار و کمک‌کار شما؛ در حالت اول که اصلاً شما سازنده حقیقی نیستید و در حالت دوم، سازنده واقعی هستید؛ زیرا اگرچه دیگران در انجام دادن کار به شما کمک می‌کنند، اما در حقیقت، صرفاً ابزار هستند؛ چنان‌که خداوند هم در امر خلقت و اداره عالم از سلسله اسباب استفاده می‌کند (همان: ۲۴۲).

در قدم بعدی، برای تبیین بهتر رزاقیت و عطوفت خداوند در قبال مخلوقات، کشفی چنین استدلال می‌کند که صنعتگر وقتی محصولی را تولید می‌کند، درباره وضعیت آن حساس است و می‌کوشد شرایط نگهداری آن را ارتقا دهد و حتی الامکان مراقب است تا به آن آسیبی نرسد. بر همین منوال، خداوند نیز حامی و وکیل مخلوقات خویش است و رزق آنها را تأمین می‌کند (همان: ۲۴۴). در اینجا نیز کشفی دست به مقایسه‌ای می‌زند که اگر به‌عنوان یک دلیل خداشناختی به آن بنگریم، بسیار ضعیف و ناکارآمد خواهد بود؛ زیرا نسبت خالق با مخلوق با نسبت سازنده یک محصول با محصولِ برساخته فرق دارد؛ سازنده محصول ممکن است از کار خود راضی نباشد یا محصولش را رها کند یا حتی دور بیندازد.

۶. نتیجه

دانستیم که بر مبنای تعریف موسّع و کلی کشفی از پدیده صنعت که هرگونه آفرینش و خلاقیت عینی و ملموس را دربرمی‌گیرد، اولاً، خدا نخستین و برترین صنعتگر و کل خلقت، کارخانه و

صنعت اوست و ثانیاً، صنعتگری و کارورزی، ضرورت و لازمه قطعی زیستی انسانی است که به تشبیه انسان به خداوند و تخلّق هرچه بیشتر به اخلاق الهی می‌انجامد. از منظر کشفی، همه صنایع به معنای پیش‌گفته، الهی هستند؛ اما برخی از صنایع خاص نیز به صورت ویژه و به کمک وحی یا الهام به ذهن بشر خطور کرده یا گسترش یافته‌اند. در فلسفه صنعت کشفی، نفس کارکردن و کوشیدن، ضد ملال و افسردگی است و در زندگی آدمیان معنابخش و امیدآفرین است. ضمن آنکه کار باکیفیت، بهره‌ورانه و از سر تخصص، معنابخشی و امیدآفرینی بیشتری را رقم خواهد زد. کشفی، مدافع پرکاری و حتی تلاش بسیار و مورچه‌وار است؛ اما مخالف کار برای کار یا کار برای درآمد است. مطابق با رأی وی که در تمثیل مهمان‌خانه به خوبی انعکاس یافته است، کار و صنعت، ستون مناسبات دنیا و مایه دوام و قوام آن است؛ اما باید به پرورش انسان و دست‌آخر، جامعه‌ای معنوی بینجامد. پیشنهاد کشفی به صنعتگران و فناوران این است که صنعت را گونه‌ای خداشناسی عینی و عملی قلمداد کرده، نوعی نگرش معنوی را در کار خود بنیان بگذارند. راه‌کارهای رسیدن به چنین نگرشی، تغییر تلقی به اصل صنعت و حکمت آن است؛ مسائلی که به نوعی سطوح یا ابعادی از آن، دغدغه فیلسوفانی چون مارکس یا اندیشمندانی چون دایان مارتین نیز بوده و هست. راه‌کار اصلی کشفی، کار به جانشینی از خدا و درک صنعت به مثابه کار به نیابت از سمت اوست؛ یعنی صنعتگر و فناور باید کار خود را رسالتی الهی و مأموریتی فراتر از مناسبات کاری ببیند. این نگرش، کار صنعتی را مهم و حتی مقدس می‌سازد، بهره‌وری و کیفیت را افزایش می‌دهد و به اخلاقی‌تر شدن مناسبات اقتصادی منجر می‌شود.

پی‌نوشت

1. Payoff: The Hidden Logic That Shapes Our Motivations

۲. نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل است

۳. ... وَمَنْ يَخْلُ فَإِنَّمَا يَخْلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ... (محمد: ۳۸).

۴. وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا... (هود: ۳۷).

منابع

قرآن کریم.

آریلی، دن (۱۳۹۸)، پاداش؛ منطق پنهانی که انگیزه‌های ما را شکل می‌دهد، ترجمه سیدامیرحسین میرابوطالبی، چاپ پنجم، تهران، ترجمان.

برنز، تونی، فیلیپ. جی کین و آلن دبلیو وود (۱۳۹۸)، مارکس و اخلاق؛ مقاله‌هایی درباره فلسفه اخلاق در اندیشه مارکس، گزینش و ترجمه پوریا گل‌شناس، تهران، ژرف.

رحیمی، غلامحسین (۱۳۹۶)، مفهوم صنعت و فناوری در منابع تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

شوارتز، بری (۱۳۹۶)، چرا کار می‌کنیم؟، ترجمه سیدشمس‌الدین میرابوطالبی، تهران، ترجمان.

شه‌گلی، احمد، عسکر دیرباز و عبدالحسین خسروپناه (۱۳۹۶)، «مبانی فلسفی - حکمی صنعت (با تأکید بر آرای فلاسفه اسلامی)»، آموزه‌های فلسفه اسلامی، شماره ۲۰، ۹۶-۶۹.

میرفندرسکی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۱۷)، رساله صنایع، مقدمه، حواشی و تصحیح علی‌اکبر شهابی، تهران، فرهنگ خراسان.

قاسمی، سارا (بی‌تا)، «کشفی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

کشفی، سیدجعفر (۱۳۷۵)، میزان الملوک و الطوائف صراط‌المستقیم فی سلوک‌الخلائف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه و بوستان کتاب.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، ج ۲۴، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

هفرنان، مارگارت (۱۳۹۷)، مدیریت، فراسوی اعداد، ترجمه سیدامیرحسین میرابوطالبی، تهران، ترجمان.

Aurelius Antoninus, Marcus (1998), *Thoughts of Marcus Aurelius Antoninus*, Blackmask Online, <http://www.blackmask.com>.

Baldry, C. et al. (2007), *The meaning of work in the new economy*, Basingstoke, Palgrave Macmillan.

Bertell, Ollman (1976), *Alienation: Marx's Conception of Man in a Capitalist Society*, Cambridge University.

Corey, Melinda (1995), *The timeline book of scienc*, The Stonesong Press, Inc.

Luís M. Cabral B.(2000), *Introduction to Industrial Organization*, MIT Press

Martin, C. et al (1996), "A framework for implementing and teaching the social and ethical impact of computing", *Education and Information Technologies*, 1(2), 101-122.

Mason,Herbert B. (2012), *Encyclopaedia of Ships and Shipping*, BOD.

Moss, Roert (2011) *Active Dreaming: Journeying Beyond Self-Limitation to a Life of Wild Freedom*, New World Library.

Smith, Adam (1981), *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, edited by R. Campbell and A. Skinner, Indianapolis: Liberty Fund.

Wrzesniewski, et al. (1997), 'Jobs, careers, and callings: People's relations to their work', *Journal of research in personality*, 31(1), 21-33.